

## بررسی علم قاضی در حقوق افغانستان

ولی الله اللهیاری<sup>۱</sup> | محمد ابراهیم رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

علم قاضی از موضوعات مهم ادله اثبات و یکی از طرق اثبات جرم است. در مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی، به بررسی این مقوله در حقوق افغانستان پرداخته شده است. سؤال اصلی این است که از نظر حقوق افغانستان، آیا قاضی در هنگام صدور رأی، می‌تواند به علم خود که مبتنی بر اصول و قواعد علمی بوده و از طرق متعارف به دست آمده است، استناد کند؟ طبق یافته‌های این تحقیق، قاضی می‌تواند به علم خود استناد کند به این شرط که موضوع دعوا حق الناس باشد، قاضی علم خود را در حال داشتن منصب قضا حاصل کرده باشد، این علم برایش در جای حاصل شده باشد که در همان جا قاضی است، استفاده از این علم، بی‌طرفی قاضی را نباید زیر سؤال ببرد و تحصیل آن باید مبتنی بر اصول و قواعدی چون اصل برائت و اصل مشروعیت باشد. رعایت این اصول و قواعد، موجب می‌شود که قاضی در استناد به علم خود، نظر شخصی را اعمال نکرده و از لجام گسیختگی و بی‌نظمی آرا جلوگیری شود. هدف مقاله این است که بررسی شود تا مشخص شود که علم قاضی تا چه حد می‌تواند مشکلات حقوقی و قضایی افغانستان را برطرف کند و موجب تسکین آلام جامعه و تأمین عدالت و امنیت و حقوق جامعه شود. **کلیدواژه‌ها:** علم قاضی، ادله اثبات دعوا، اصول و قواعد، حکم حاکم، حقوق افغانستان

۱. ماستری فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. استاد دانشکده حقوق دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

## مقدمه

یکی از مسائل مهم در باب ادله اثبات دعوا، علم قاضی است. سؤالی که در این مورد مطرح است، این است که آیا علم قاضی در حقوق افغانستان از ارزش و اعتباری برخوردار است یا خیر؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، در مقاله حاضر تلاش شده که مطابق حقوق و قوانین افغانستان، نتیجه مطلوب به دست آید. بدون تردید اگر ادله‌ای که در خصوص اثبات موضوع ارائه می‌گردد، قابل خدشه باشد، این مقاله تنها اثر علمی داشته و عاری از اثر عملی خواهد بود؛ زیرا در این صورت، قضات و متصدیان دستگاه قضایی نمی‌توانند بر اساس علم خود قضاوت کنند، چنان‌که اگر دلیلی بر ارزش علم قاضی وجود نداشته باشد، بر اساس قاعده معروف منطقی «نتیجه تابع اخس مقدمتین است»، علم قاضی اثر عملی نخواهد داشت.

آنچه درباره بررسی علم قاضی مطرح می‌شود، اطلاعات عمومی یا دانش قضایی نوعی نیست؛ زیرا انتخاب قضات از بین اشخاصی که اطلاعات و دانش مزبور را دارند برای این است که آن را در قضاوت به کارگیرند. به بیان دیگر این علم، لازمه قضاوت است و چنین علمی برای وی مفروض و حتی بر وی تکلیف است که نسبت به متعلق قضاوت، عالم باشد. محل بحث در اینجا علمی است که قاضی بر اساس ادله شرعی و قانونی موجود در پرونده (اقرار، شهادت، اماره قضایی و...) با لحاظ توان اثباتی به دست می‌آورد. پس علمی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که اولاً در اثر مطالعه پرونده و اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده برای قاضی حاصل شود، ثانیاً در حقوق الناس باشد و علمی که قاضی، خارج از پرونده به دست می‌آورد یا در حقوق الله باشد، فاقد اعتبار و حجیت قضایی خواهد بود.

راجع به ضرورت و اهمیت موضوع باید گفت که ارزش، اعتبار و اهمیت اثبات حق بر کسی پوشیده نیست و دلایل اثبات دعوا، نقش بسیار مهمی در احراز حقانیت طرفین دعوا دارند؛ اما در این میان آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، دلایل اثبات در دعاوی کیفری است که یکی از آن دلایل، علم قاضی است. این دعاوی به علت اینکه با جان، مال، عرض، شرف، نسل و حیثیت و ناموس انسان‌ها ارتباط مستقیمی دارند،



از اهمیت شایان توجهی نسبت به ادله اثبات دعاوی مدنی مثل دعاوی مطالعه وجه- تخلیه- خلع ید- حق ارتفاق و حق شفعه و... برخوردار هستند. چراکه ادله اثبات در دعاوی کیفری وسیله‌ای برای کشف حقیقت، احقاق حق و نهایتاً ایجاد امنیت و عدالت و انصاف قضایی است. بحث ادله اثبات دعاوی کیفری هم مربوط به آیین دادرسی کیفری است. از این رو گفته‌اند «اگر به کشور بیگانه پا گذاشتید و به آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است، تمایل داشته باشید، کافی است که به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور رجوع کنید». پس ادله اثبات دعوا، خصوصاً علم قاضی در مسائل کیفری، گناهکار را از بی‌گناه تفکیک کرده و مانع تضییع حقوق شرعی و قانونی مراجعین به مراجع قضایی می‌شود.

همچنان نکته دیگری که بیانگر اهمیت بالای بررسی علم اثبات حجیت علم قاضی است، این است که کوچک‌ترین لغزش و انحراف و خطای قضایی در خصوص اثبات این جرم یا منتفی شدن آن و صدور حکم برائت با تغییر سرنوشت یک انسان برابر است و در صورت اشتباه قضایی جبران آن سخت و در مواردی غیرممکن و محال است؛ مانند مواردی که انسان بی‌گناهی را به پای چوبه دار بفرستیم. از این رو دلایل اثباتی جرم قتل و بالاخص علم قاضی ارزش و اعتبار خاصی پیدا می‌کند. محور اصلی این تحقیق هم بررسی «علم قاضی» در حقوق افغانستان است تا این تحقیق مایه آگاهی برای مردم علی‌الخصوص قضات شده و مانع خطاهایشان شود.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. علم

علم یعنی حصول صورت یک شیء در نزد عقل (المظفر، ۱۳۷۰، ۱: ۲۶۲) بر این اساس علم عبارت است از حکم و اعتقاد جازم به یک شیء در نزد عقل که شک را قبول نمی‌کند.

### ۱-۲. قاضی

قاضی حکم کننده و داور است؛ طوری که قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان

قاضی را تعریف می‌کند: «قاضی شخصی است که حکم می‌کند». (قانون اصول محاکمات مدنی، ۱۳۶۹، ماده ۴) جزء ۱۶، ماده ۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، قاضی را چنین تعریف کرده است: «قاضی شخصی است که با داشتن انسلاک قضائی، قضایا را طبق احکام قانون رسیدگی و اصدار حکم می‌نماید». (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ۱۳۹۱، ماده ۴) پس قاضی شخصی است که دارای انسلاک قضائی بوده و حکم خود را مطابق قانون برای حل و فصل دعاوی صادر می‌کند.

### ۱-۳. علم قاضی

علم قاضی عبارت است از معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس یا ذهنی. علم قاضی زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدیدنظر باشد؛ چنانکه قاموس اصطلاحات حقوقی افغانستان درباره علم قاضی می‌نویسد: «اطلاعات موجهی که قاضی بر موضوع تحت دوران دارا باشد. (ستانکزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۱) پس علم قاضی همان اطلاعات موجه و درست است که راجع به قضیه‌ای تحت دوران، به دسترس قاضی قرار می‌گیرد.

### ۱-۴. حقوق

حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه در زمان معین، به کار برده می‌شود. به دیگر سخن، حقوق مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه، ملزم به رعایت آن هستند و دولت ضمانت اجرایی آن را به عهده دارد؛ مانند حقوق افغانستان، حقوق ایران و حقوق مصر. تقریباً همه جوامع انسانی از گذشته تاکنون، به نوعی با این الزام‌های حقوقی همراه بوده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۲)

### ۲. پیشینه تحقیق

در مورد علم قاضی، تحقیقات زیادی صورت گرفته و کتب و رسالات زیادی نوشته شده که از آن جمله می‌توان نام برد: «حجیت علم قاضی در فقه و حقوق کیفری



ایران» از سنور ربیعی (پایان نامه کارشناسی ارشد). «علم قاضی در حقوق اسلام» از مرتضی مقتدایی (مقاله). «ادله اثبات دعوا» از محمد عظیمی (مقاله)، ولی در این تحقیقات علم قاضی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق کیفری ایران بحث شده است و علم قاضی در حقوق افغانستان بحث نگردیده است و مقاله حاضر علم قاضی را از دیدگاه حقوق افغانستان بررسی می‌کند.

### ۳. اعتبار علم قاضی در حقوق افغانستان

درین مورد مناسب است تا در نخست بیان گردد که حقوق افغانستان بر اساس کدام مذهب فقهی تدوین گردیده است و با کدام اصول و ضوابط فقهی علم قاضی را من حیث یک دلیل برای اثبات دعوا می‌پذیرد: برای پاسخ به سؤال فوق مطالب ذیل را به بررسی می‌گیریم.

با توجه به ماده سوم قانون اساسی افغانستان که به صراحت بیان می‌کند: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۳) از این ماده دانسته می‌شود که قوانین و حقوق افغانستان بر مبنای حقوق اسلامی استوار است. ماده اول قانون جزای افغانستان (مصوب ۳۱ سنبله ۱۳۵۵) و بند دوم ماده دوم قانون کد جزای افغانستان، در تعیین حقوق اسلامی، بر مبنای اکثریت (مبنای مقبولیت و نه مشروعیت)، فقه حنفی را تعیین کرده است: «این قانون جرائم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید، مرتکب جرائم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد». (کد جزا، ۱۳۹۵: ماده ۲)

در ماده ۱۳۰ قانون اساسی افغانستان نیز چنین مقرر شده است: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نمایند». (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۱۳۱)

از مجموعه مباحث فوق‌الذکر نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که نظریه حقوق افغانستان در فقه حنفی قابل جستجو است، البته به استثنای قوانین مربوط به احوال شخصیه اهل تشیع (مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱۹) که بر مبنای ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند، در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند». (قانون اساسی افغانستان: ماده ۱۳۱) بنابراین، باید نظر حقوق افغانستان را در فقه حنفی جستجو کرد. بدون تردید امروزه یکی از مشکلات اساسی کشور ما این است که کمتر به قانونی ساختن فقه و آوردن مسائل کلان فقهی در امور جزایی و حکومتی پرداخته می‌شود.

#### ۴. نظریه فقه حنفی در مورد اعتبار علم قاضی

دیدگاه فقه حنفی راجع به علم قاضی در دو محور به صورت اجمال و تفصیل مطرح و مورد بحث قرار می‌گیرد.

##### ۱-۴. نظریه اجمالی

تردید نیست که علم حاصل از ادله اثبات دعوا برای قاضی حجت است و می‌تواند بر اساس آن حکم صادر کند؛ چنان‌که یکی از حقوق‌دانان مطرح می‌نویسد: «ادله‌ای که توسط آن‌ها، اثبات دعوا می‌شود برای قاضی، علمی نسبت به قضیه به وجود می‌آورد که مثل آن است که خود قاضی شاهد و ناظر واقعه بوده است و قاضی ناچار است بر طبق علم حاصل از آن حکم کند». (سنه‌وری، ۱۳۳۷، ۲: ۲۰)

امام ابوحنیفه و محمد در این مورد می‌گویند: «هرگاه قاضی بعد از تصدی مقام قضاوت و در جایگاه قضاوت علم حاصل کرد، مطابق آن حکم صادر می‌کند، ولی در صورتی که پیش از تصدی مقام قضاوت یا بعد از آن در غیر جایگاه ولایت بر قضا علم حاصل کند، بر اساس علم خود قضاوت نمی‌کند. این در حقوق الناس است؛ اما در حقوق الله بر مبنای علم خود در هیچ حالی قضاوت نمی‌کند». (سرخسی،



۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۹: ۴۱)

میان فقیهان اهل سنت (احناف، مالکی، شافعی و حنبلی) در این مسئله، اختلاف نظر وجود دارد. هرچند متأخرین آن‌ها، علم قاضی را در حقوق الله و حقوق العباد معتبر ندانسته‌اند، ولی از عبارات بعضی از معاصرین استفاده می‌شود که علم ناشی از ادله اثبات دعوا نسبت به مدعا مثل این است که قاضی خود شاهد واقعه بوده و بر ظاهر و باطن قضیه آشنایی داشته باشد. اگرچه در تعیین موضوع بحث دچار اشتباه شده، ولی لازمه این امر آن است که قاضی بر مبنای علم ناشی از مشاهده و اطلاع شخصی خود حکم کند؛ زیرا این علم از علم ناشی از شهادت، اقرار و ادله دیگر اثبات دعوا، قوی‌تر است. لیکن با توجه به ضعف تدریجی وجدان بازدارنده و تقوای دینی در مردم، موجب مادی‌گرایی و عشق به کسب اموال از هر راه ممکن شده و قاضی را در معرض سوءظن قرار داده، از اعتبارش می‌کاهد تا جایی که امام شافعی<sup>(ح)</sup> می‌گوید: «اگر قاضی‌های بد نمی‌بودند، می‌گفتم حاکم می‌تواند بر طبق علم خود حکم کند». (خطیب شربینی، ۱۴۰۷، ۳: ۹۴)

## ۲-۴. نظریه تفصیلی

دیدگاه فقه حنفی این است که هرگاه در باب حدود، فقط حق الله در میان باشد، از قبیل حد شراب خواری و زنا، قاضی به استفاده از علم خود مجاز نیست؛ زیرا موجب شبهه است و با وجود شبهه، قاعده درء (حدود را به وسیله شبهات دفع کنید) (ابن نجیم، ۱۹۸۰: ۱۲۷) جاری است؛ اما وقتی حدود ناظر به حق الناس باشد، از قبیل حد کذب، یا موضوع علم قاضی حقوق الناس باشد، مانند اموال و عقود، نظیر خرید و فروش، قرض، نکاح، طلاق و قتل، قاضی می‌تواند بر اساس علم خود حکم کند، ولی در موارد سه‌گانه ذیل خواه در حدود الله باشد یا غیر آن، قاضی به قضاوت بر مبنای علم خود مجاز نیست:

۱. قاضی قبل از تصدی منصب قضاوت علم و آگاهی داشته باشد.

۲. قاضی بعد از تصدی قضاوت درجایی که در حوزه قضایی قاضی نیست، علم پیدا کند.



۳. قاضی در حوزه قضایی خود علم داشته باشد و از قضاوت عزل شود، اگر بار دیگر ابلاغ قضایی بگیرد، نمی‌تواند مطابق آن علم قضاوت کند.

برخی از دانشمندان حنفی، نظیر ابویوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی، با این دیدگاه مخالفت کرده و قائل شده‌اند که «در همه حالات سه‌گانه مزبور، قاضی می‌تواند به علم خود عمل کند، جز در حدودالله که به قضاوت بر اساس علم خود مجاز نیست». (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵)

امام ابوحنیفه<sup>(ح)</sup> و اصحابش در جای دیگر قائل شده‌اند: «هرگاه حاکم کارهایی را که موجب حدود است، پیش از اشغال کرسی قضاوت و بعد از آن مشاهده کند، نمی‌تواند بر اساس علم خود حکم کند، جز در مورد حد قذف که می‌تواند مطابق علم خود حکم صادر کند. هم‌چنین هرگاه پیش از اشغال منصب قضاوت علم به حقوق الناس پیدا کند، نمی‌تواند بر مبنای علمش حکم کند؛ اما وقتی بعد از ایفای منصب قضاوت علم پیدا کند، می‌تواند بر مبنای آن حکم کند. (ابن رشد، ۱۹۷۵، ۲: ۵۰۸؛ سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۲: ۴۰۰؛ ابن حزم، بی‌تا، ۹: ۴۲۷)

امام ابویوسف و محمد می‌گویند: «قاضی می‌تواند در مواردی که پیش از قضاوت در حقوق الناس علم پیدا کرده، به علم خود عمل نماید». (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵) حسن بن حی می‌گوید: «هرگاه پیش از قضاوت، پس از سوگند دادن، در حقوق الناس علم پیدا کند، مطابق علمش قضاوت می‌کند، حتی اگر در مورد زنا، سه نفر دیگر با او مشاهده کند و در غیر زنا مرد دیگری با او مشاهده کند، نمی‌تواند حکم کند». (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵)

قانون اصول محاکمات مدنی کشور که بر مبنای اسلام و شریعت پی‌ریزی شده است، در ماده ۵۰۱ مقرر می‌دارد: «حکم قاضی در صورت عدم موجودیت احکام صریح قانون مطابق به اساسات شریعت اسلامی صادر می‌گردد دارای قوت و قدرت در محکوم به است». (قانون اصول محاکمات مدنی، ۱۳۶۸: ماده ۵۰۱) در ماده ۴۹۸ همین قانون تصریح شده است: «قاضی باید علاوه بر احاطه کامل بر قوانین نافذ





کشور و احکام شریعت اسلامی بر عرف، عادات و عنعنات عمومی جامعه و قوف کافی داشته باشد». (قانون اصول محاکمات مدنی، ۱۳۶۸: ماده ۴۹۸) هرچند از هردو ماده مزبور اعتبار علم قاضی استفاده نمی‌شود؛ اما با صراحت دلالت دارد که قاضی می‌تواند بر مبنای شریعت اسلامی فیصله صادر نماید؛ بدان معنا که اگر در شریعت اسلامی (فقه حنفی) و (به صورت محدود فقه جعفری) علم قاضی ارزش اثباتی داشته باشد، قاضی می‌تواند مطابق علم خود فیصله قضایی صادر نماید.

قانون اجرائات جزایی هرچند صراحت بر حجیت علم قاضی ندارد؛ اما از مفهوم مخالف آن می‌توان استفاده کرد که علم ناشی از ادله حجت است. طوری که در بند ۴ ماده ۱۹ قانون اجرائات جزایی آمده است: «محکمه نمی‌تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید». به همین شکل در بند ۱ ماده ۲۴ مقرر گردیده است: «موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی‌گردد، مگر اینکه قرینه قاطع بوده و با دلایل دیگر آن را تأیید و تقویت نماید». (قانون اجرائات جزائی، ۱۳۹۲: ماده ۱۹ و ۲۴)

از مواد فوق‌الذکر بر می‌آید که در صورت وجود شبهه در ادله یا در صورت وجود یک قرینه بر اثبات دعوا، اگر قاضی از ادله و یک قرینه موجود، علم و قطع بر مدعا پیدا کند می‌تواند بر اساس این علم فیصله صادر نماید. بر اساس مواد مزبور معلوم است که علم قاضی ناشی از ادله دیگر ارزش اثباتی دارد. حقوقدانان مصری با بیان دیگری این مطلب را یادآوری کرده است: «گاه حقیقت قضایی از «حقیقت واقعی خارجی» فاصله داشته و گاه در تعارض و تخالف با آن است؛ زیرا «حقیقت قضایی» از راه پراسیجر رسیدگی و به‌کارگیری ادله اثبات دعوا ثابت می‌شود، با اینکه «حقیقت واقعی خارجی» میان دو اعتبار توازن برقرار می‌سازد: اول اعتبار عدالت خواهی؛ به این لحاظ قاضی وادار می‌شود تا به اصول محاکمات پایبند بوده و برای رسیدن به حقیقت به ادله قانونی محدود باشد تا قاضی گرفتار استبداد رأی و تحکم نگردیده و سارنوالان نیز در مورد نتیجه حاصل از ادله اثبات برای کشف حقیقت و ارزش‌گذاری ادله دچار اختلاف نشوند...». (سنه‌وری، ۱۳۳۷، ۲: ۲۰) مقتضایی این قضیه آن

است که ادله اثبات دعوا نزد قاضی محدود است، این بدان معنا نیست که علم شخص قاضی اثر ندارد.

حقوق دانان ادله و طرق اثبات دعوا را در شش مورد برشمرده‌اند: (۱) سند؛ (۲) شهادت یا بیّنه؛ (۳) قرائن؛ (۴) اقرار؛ (۵) سوگند؛ (۶) معاینه. از دیدگاه آنان علم قاضی، در فرضی که ناشی از ادله و طرق مزبور باشد، ارزش دارد. بنابراین علم قاضی در صورتی که ناشی از علوم مسلم مردم یا جلسه قضاوت باشد، اعتبار دارد؛ اما شاید بدان دلیل است که از مصادیق قسم سوم محسوب می‌شود.

## ۵. شرایط و ضوابط اعتبار علم قاضی در حقوق افغانستان

چنانکه اشاره شد، حقوق افغانستان برگرفته از فقه حنفی است. بنابراین علم قاضی در فقه حنفی یکی از ادله اثبات دعوا به شکل مطلق نیست، بلکه با رعایت شرایط آن به عنوان ادله اثبات دعوا پذیرفته شده است که این شرایط قرار ذیل است:

### ۵-۱. موضوع دعوا حق الناس باشد

نخستین شرط اعتبار علم قاضی در فقه حنفی این است که موضوع دعوا از جمله حق الناس باشد؛ مثل حد قذف، یا اموال و عقود که مقصود از آن‌ها مال است یا در غیر اموال مثل نکاح، طلاق و دیات. در این صورت قاضی می‌تواند به علم خود حکم نماید، طوری که ابن عابدین شامی می‌نویسد: «در صورتی که موضوع دعوا (محکوم‌به)، از جمله حقوق العباد خالص است، قاضی می‌تواند برای حل و فصل آن از بیّنه، اقرار، سوگند، انکار، قسامه، علم قاضی که می‌خواهد به وسیله آن حکم نماید و یا قرائن واضح و روشن که امر را در جانب قطع و یقین قرار می‌دهد، استفاده نماید». (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۵: ۳۵۴)

به همین شکل سرخسی می‌گوید: «وقتی که قاضی، شخصی را در حالت زنا یا سرقت یا نوشیدن خمر (شراب) دید، در حالی که در مجلس قضا یا غیر از مجلس قضا بود، سپس این حکم به سویش رفع گردید. نظر به قیاس، قیاساً برای قاضی جایز است که حکم حد را بر او تطبیق کند؛ زیرا به اکتساب سببی که موجب حد



بر مجرم می‌گردد، یقین پیدا کرده و علمی که به معاینه سبب حاصل نموده (یعنی به چشم دیده است)، بالاتر از علمی است که از طریق شهادت شهود برای قاضی حاصل می‌گردد، چون شهادت شهود در حدی یک خبر است که امکان صدق و کذب دارد؛ اما استحساناً تا وقتی که شهود، شهادت ندهند یا خود مجرم اقرار به جرمش نکند، حد بر مجرم اجرا نمی‌شود؛ زیرا روایت شده که عمر برای عبدالرحمن بن عوف گفت: اگر شخصی را بر حدی دیدی، سپس ولایت (ولایت قضا) حاصل نمودی، آیا حد را بر او جاری می‌کنی؟ عبدالرحمن گفت: نه خیر. تا وقتی که همراه من کسی دیگری شهادت بدهد. سپس عمر<sup>(رض)</sup> گفت: به حق رسیدی (یعنی به جا گفستی).» (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۴) از این عبارت دانسته می‌شود که در حقوق الله نظیر زنا، سرقت و نوشیدن خمر، علم قاضی بدون شهادت شهود قابلیت تطبیق را ندارد، پس در علم قاضی شرط است که جرائم از جمله حقوق الله نباشد.

در ادامه سرخسی این موضوع را با دلیل عقلی نیز می‌نویسد: «و دیگر اینکه حدودی که از جمله حقوق خالص الله متعال است، امام بر سیل نیابت، آن‌ها را تطبیق و استیفا می‌کند، بدون اینکه در آنجا از بندهای الله خصمی باشد تا تطبیق آن را مطالبه نماید. بنابراین در صورتی که در اقامه حد، تنها اکتفا به علم نفسش نماید، این کار باعث می‌گردد تا بعضی از مردم، قاضی را به جور و ظلم به شکل ناحق متهم نماید، در حالی که قاضی مأمور است تا نفسش را از اتهامات مصون نگاه دارد. برخلاف قصاص، حد قذف و غیره چیزهای که از جمله حقوق الناس است؛ زیرا در این‌ها خصم از بندها، وجود دارد که آن را مطالبه می‌کند و با وجود آن تهمت از قاضی دفع می‌گردد. بنابراین خصم علم قاضی را از آنچه که دیده است، تأیید می‌کند.» (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۴)

ابن مازه حنفی نیز در این مورد می‌نویسد: «قاضی منصوب به منصب قضاوت، وقتی در مورد حادثه‌ای که از جمله حقوق العباد است، علم حاصل کرد، می‌تواند قضاوت کند. این علم او هم قیاساً و هم استحساناً از شهادت شهود بالاتر است؛ زیرا علم به سبب معاینه خود قاضی حاصل شده و در آن احتمال کذب نمی‌رود،

درحالی‌که در شهادت احتمال کذب است. بنابراین وقتی که قاضی به وسیله شهادت قضاوت می‌تواند، به وسیله معاینه خودش به طریق اولی قضاوت می‌تواند». (ابن مازة، ۱۴۲۴، ۸: ۴۷)

## ۵-۲. قاضی در حال منصب قضا علم حاصل کرده باشد

یکی دیگر از شرایط اعتبار علم قاضی در ادله اثبات دعوا، این است که علم را در مورد مجرم در حالت منصب قضا، حاصل کرده باشد. اگر قبل از منصب قضا، علم پیدا کرده باشد، نمی‌تواند حد را در حالت منصب قضاوت اجرا کند. سرخسی می‌نویسد: «علم قاضی وقتی اعتبار دارد که در شهری حاصل شده باشد که او در آن قاضی است و بعد از این که منصب قضا را پذیرفته است. اگر علم قاضی قبل از منصب قضا حاصل شده باشد، نمی‌تواند در زمانی که قاضی شده، حکم بدهد و اجرا کند. این دیدگاه امام ابوحنیفه و برخی از یارانش است». (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵)

امام ابویوسف و امام محمد بن حسن شیبانی می‌گویند: «برای قاضی درست است که مطابق علمش (علمی که قبل از منصب قضا داشت) قضاوت نماید؛ زیرا علمش با معاینه سبب حاصل شده و از علمی که به وسیله شهادت شهود، حاصل می‌شود، قوی‌تر است. معاینه سبب علم، یقین را افاده می‌کند، ولی شهادت شهود این یقین را افاده نمی‌کند. پس وقتی که برای قاضی جایز است تا به وسیله شهادت شهود قضاوت کند، به طریق اولی برایش جایز است که به علم نفسش قضاوت نماید». (سرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶: ۱۰۵)

## ۵-۳. علم قاضی در محل قضاوت حاصل شده باشد

یکی دیگر از شرایط اعتبار حجیت علم قاضی در فقه حنفی، این است که علم برای قاضی در شهری که او قاضی است، حاصل شده باشد. بنابراین در صورتی که بالفعل قاضی است، ولی علم به جرم مجرم، در شهر دیگری برای قاضی حاصل شده باشد، این علم برایش حجت شمرده نمی‌شود. ابن مازة حنفی می‌نویسد: «این علم وقتی اعتبار دارد که برای قاضی در همان شهری که بالفعل قاضی است، حاصل شده باشد». (ابن مازة، ۱۴۲۴، ۸: ۴۸)



#### ۴-۵. علم متعارف باشد

یکی دیگر از شرایط اعتبار حجیت علم قاضی این است که این علم برای قاضی از روش‌های متعارف حاصل شده باشد؛ مثل دیدن یا شنیدن. ابن ودود موصلی در این باره می‌نویسد: «وقتی که قاضی به چیزی از حقوق العباد در زمان ولایتش و در محل ولایتش علم حاصل کرد، برای قاضی جایز است تا با آن علم قضاوت کند؛ زیرا علم قاضی مثل شهادت شاهدان و بلکه از آن بالاتر است. به این دلیل که این علم، برای قاضی از طریق معاینه و سماع یقین حاصل شده است». (ابن مودود موصلی، ۱۹۳۷، ۲: ۸۸) از این عبارت دانسته می‌شود که علم برای قاضی از طریق متعارف که همان معاینه و سماع است، حاصل شود نه از طریق روش‌های غیر متعارف مثل سحر و امثال آن.

#### ۶. قاعده بی‌طرفی قاضی و تحصیل دلیل در حقوق افغانستان

استقلال و بی‌طرفی محکمه و قاضی اصلی، از اصول اساسی قضاوت است، ولی از سوی دیگر رعایت استقلال و بی‌طرفی، چیزی نیست که برای آن معیار خاصی در نظر گرفته شود، بلکه در نظام قضایی باید از جوانب مختلف معیارهای لازم در نظر گرفته شود که قاضی ملزم به رعایت بی‌طرفی در جریان تحقیق و حصول علم گردیده و این معیار را سر لوحه کارش قرار دهد. (رسولی، ۱۳۹۳: ۷۳۰)

قوانین افغانستان هم به اصل بی‌طرفی قاضی در جریان محاکمه و حصول علم تأکید دارد؛ طوری که ماده ۱۹ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، می‌گوید: «محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می‌شود، در حدود احکام قانون صادر می‌نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسطه محکمه بر اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بی‌طرفی صورت می‌گیرد».

بنابراین با استفاده از این ماده قانون می‌توان گفت که رعایت اصل بی‌طرفی در جریان محاکمه از مکلفیت‌های قاضی است. منظور از قاعده بی‌طرفی این است که قاضی در هنگام صدور رأی یا حکم، تنها قانون نافذ کشور و وجدان خود را حاکم



بر اعمال خود قرار بدهد، توجه به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته و از هیچ ترسی از اشخاص قدرتمند و سودجو نداشته باشد. بنابراین قاضی در جریان تحقیق و حصول علم برای خودش، در گام نخست توکل بر الله نموده و ترس از الله متعال نسبت به عادلانه فیصله کردن احکام و دعاوی داشته و از هر نوع طرفداری جداً خودداری نماید. این کار سبب وقار، حفظ آبرو و حیثیت قاضی گردیده و حق به حقدار می‌رسد. (رسولی، ۱۳۹۳: ۷۳۱)

## ۲. اصول حقوقی حاکم بر تحصیل دلیل قبل از کشف جرم در حقوق افغانستان

علم قاضی در حقوق افغانستان، یکی از موضوعات مهم ادله اثبات و یکی از طرق اثبات جرم و دعاوی است. لذا بر اساس پیچیدگی جرائم و مقتضیات زمانی امروز، علم قاضی در کشف دعاوی از اهمیت به سزای برخوردار است. پس قاضی در صدور رأی، می‌تواند به علم خود که مبتنی بر اصول و قواعدی بوده و از طریق متعارف به دست آورده، استناد کند، ولی باید مستند علم خود را ذکر نماید. استفاده از علم، بی‌طرفی قاضی را زیر سؤال نمی‌برد؛ اما تحصیل دلیل قبل از کشف جرم، باید مبتنی بر اصول و قواعدی چون اصل برائت و اصل مشروعیت باشد. رعایت این اصول و قواعد، موجب می‌شود که قاضی در استناد به علم خود نظر شخصی را اعمال نکرده و از لجام گسیختگی و بی‌نظمی آرا جلوگیری گردد.

فرضیه تحصیل دلیل دارای محدودیت‌هایی است و دادرسی منصفانه و عادلانه زمانی محقق می‌شود که مجموعه‌ای از اصول و قواعد در رسیدگی به دعاوی رعایت شود. در بستر چنین دادرسی‌هایی، نه تنها دلیل باید مشروع باشد، بلکه روش و طرق تحصیل دلیل هم باید مشروع و قانونی باشد؛ زیرا شیوه غیر قانونی نمی‌تواند دادرسی منصفانه و عادلانه را ایجاد کند و دستگاه قضایی که دنبال تحقق چنین دادرسی‌هایی است، نمی‌تواند فقط به نتایج حاصل از کسب دلیل توجه کند و از شیوه تحصیل آن غافل گردد. لذا اصل «تحصیل دلیل به روش قانونی»، از اصول اساسی حقوق کیفری است. این اصل در قوانین افغانستان بدین ترتیب شناسایی شده که فقره (۲) ماده (۵) قانون اجرائات جزایی موقت افغانستان (۱۳۸۲) تحصیل دلیل به صورت غیر قانونی



را فاقد اعتبار دانسته و می‌گوید: «قاضی نمی‌تواند دلایل مبهم در قضیه را به حیث دلایل اثبات، علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آنها تعبیر نماید». (قانون اجرائات جزائی، ۱۳۹۲، ماده ۵)

## ۷-۱. اصل آزاد بودن تحصیل دلیل

در حقوق افغانستان، قضات حق دارند که به شکل آزادانه برای اثبات دعوا، دلایل جمع‌آوری نمایند، ولی تحصیل دلیل باید به روش قانونی باشد. ماده بیستم قانون اجرائات جزایی در این خصوص می‌گوید: «مأمور ضبط قضائی و سارنوال مکلفند، جهت روشن شدن تمام حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون در نظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع‌آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک نمایند».

از این ماده به وضوح دانسته می‌شود که یکی از اصول برای ادله اثبات دعوا نزد قاضی، اصل آزاد بودن تحصیل دلیل قبل از کشف جرم است، ولی به روش قانونی؛ یعنی قضات حق دارند تا برای حصول علمشان به تحصیل دلیل به شکل آزاد بپردازند، ولی این تحصیل دلیل به روش قانونی باشد. از همین جهت در فقره (۱) ماده بیست و یکم قانون اجرائات جزائی، آمده است: «(۱) دلایل و مدارک اثبات به دست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذه کشور مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مهر می‌گردد». از این ماده مشخص می‌شود که هر نوع تحصیل دلیل به شکل غیرقانونی، درست نبوده و از دوسیه دعوا خارج می‌گردد. بنابراین قاضی و سارنوال در تحصیل دلیل اگرچه آزادند، ولی باید دلایلشان واضح و روشن باشد.

## ۷-۲. اصل ارزیابی آزادانه دلیل

یکی دیگر از اصول حقوقی حاکم بر تحصیل دلیل قبل از کشف جرم، اصل ارزیابی آزادانه دلیل است؛ یعنی قاضی می‌تواند میان دلایل اثبات و نفی ارزیابی نموده و با در نظر داشت مراتب قوت و ضعف دلایل، حکم خود را مستند به دلایل مرجح صادر نماید. ماده بیست و سوم قانون اجرائات جزایی در این مورد می‌گوید: «محکمه دلایل اثبات و نفی را ارزیابی نموده و با در نظر داشت مراتب قوت و ضعف آن، حکم خود را

مستند به دلایل مرجح قابل اعتبار قانونی صادر می‌نماید». از این ماده دانسته می‌شود که قاضی و سارنوال می‌توانند، دلایل جمع‌آوری شده را مطابق قانون ارزیابی نمایند.

### ۷-۳. اصل مشروعیت تحصیل دلیل

یکی دیگر از اصول حاکم بر تحصیل دلیل از دیدگاه حقوق افغانستان این است که دلیل به دست آمده مشروع بوده باشد. از همین جهت ماده نهم قانون اجرائات جزایی به این اصل چنین پرداخته است:

دلایل اثبات جرم عبارت‌اند از: «۱. اقرار متهم، ۲. شهادت شهود، ۳. اسناد، ۴. شناسایی مظنون طور بالمواجهه در صف، ۵. قرائن: مدارک آتی با رعایت درجه اهمیت در معاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می‌گردد: نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی به دست آمده باشد، آثار رده‌های انگشتان دست و کف دست و پا، آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس)، آثار و علائم و افزار فلزی و سایر مواد سخت، پارچه‌های شیشه [خرده شیشه]، آثار خون، آثار پاپوش، آثار نوشته‌ها، آثار دندان، آثار موی، آثار الکتریکی و بیولوژیکی و کیمیاوی، آثار اسلحه ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره، آثار وسایط نقلیه، آثار مایعات، منسوجات، لکه‌ها، تیزاب‌ها و املاح، سایر مواد و آثاری که به نظر اهل خبره علما ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد. احکام مربوط به دلایل اثبات مندرج این فصل، در تمام مراحل رسیدگی دعوای جزایی، قابل تطبیق است. قرائن تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می‌دهد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و در کل عناصر جرمی را ثابت نماید. محکمه نمی‌تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید». (قانون اجرائات جزایی، ۱۳۹۲، ماده ۱۹)

از این ماده چند چیز دانسته می‌شود:

الف. دلایل اثبات جرم: یعنی جرم به وسیله کدام دلایل اثبات می‌گردد. در این ماده تمام آن دلایل معرفی و توضیح داده شده است و بر مشروعیت تحصیل دلیل دلالت دارد.





ب. آزادی محکمه و قاضی: محکمه و قاضی در استفاده از این دلایل آزاد است.

ج. محکمه وقتی می‌تواند مطابق این دلایل حکم صادر نماید که این دلایل برایش علم یقین و قطع آورده باشد، در صورتی که ظن و شبهه را آورد، مفید یقین نبوده و قابلیت استدلال را ندارد.

به همین شکل در ماده بیستم قانون اجرائات جزایی چنین آمده است: «مأمور ضبط قضائی و سارنوال مکلف است که جهت روشن شدن تمام حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون در نظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع‌آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک نمایند». (قانون اجرائات جزائی، ۱۳۹۲، ماده ۲۰) از این ماده هم استفاده می‌شود که تحصیل دلیل یک عمل مشروع است، ولی از راه مطابق احکام قانون تحصیل شده باشد.

## ۸. اصول و قواعد حقوقی حاکم بر تحصیل دلیل در جریان کشف جرم

از دیدگاه حقوق افغانستان در تحصیل و جمع‌آوری دلیل در جریان کشف جرم، باید اصول و قواعدی رعایت شود که بدون رعایت آن‌ها، دلیلی که جمع‌آوری شده ارزش و اعتبار ندارد و نمی‌شود شخص مرتکب را با آن‌ها محکوم کرد، مهم‌ترین اصول حاکم بر تحصیل دلیل قرار ذیل است:

### ۸-۱. ممنوعیت شکنجه

تحصیل دلیل در جریان کشف جرم از طریق شکنجه، پذیرفته نیست. ماده بیست و دوم قانون اجرائات جزایی بیان می‌دارد: «(۱) مأمور ضبط قضائی، سارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند، خود یا از طریق شخصی دیگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مغناطیسی، تهدید و تخویف، یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نمایند. (۲) اظهار یا اقراری که از مظنون یا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره (۱) این ماده اخذ شده باشد، قابل استناد ناست». (قانون اجرائات جزائی، ۱۳۹۲، ماده ۲۲) از این ماده دانسته می‌شود که یکی اصول و قواعد حاکم بر تحصیل دلیل، ممنوعیت شکنجه و امثال آن است.



در صورتی که قاضی یا حاکم از راه شکنجه و امثال آن علم حاصل نماید و دلیل به دست آورد، این علم و دلیل اعتباری ندارد.

## ۸-۲. روش علمی و پزشکی

از نگاه حقوق افغانستان، قاضی می‌تواند از روش علمی و پزشکی تحصیل دلیل نماید. در ماده نوزدهم قانون اجرائات جزایی برخی از این روش‌ها را تذکر داده است، از جمله: «استفاده از آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیاوی، استفاده از آثار دندان، استفاده از نشان انگشت دست و پا، طب عدلی و سایر مواد و آثاری که به نظر اهل خبره ثابت شده باشد، ولی این‌ها در صورتی اساس الزامیت را به بار می‌آورد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و در کل عناصر جرمی را ثابت نماید». (رسولی، ۱۳۹۳: ۵۲۱)

## ۸-۳. صدور حکم در حالت شبهه

قاموس اصطلاحات حقوقی، شبهه را چنین تعریف می‌کند: «شبهه چیزی است مشابه ثابت؛ اما ثابت نیست. به عبارت دیگر صورتاً یک شیء مباح است؛ اما حقیقتاً و حکماً منعدم است. مانند انکار فاعل در جرم حد بعد از اقرارش در صورتی که همین اقرار تنها وسیله اثبات باشد، شبهه دانسته می‌شود و مجازات حد بالای مرتکب تطبیق نمی‌گردد». (ستانکزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵۳) از نگاه حقوق افغانستان اصل و قاعده این است که تحصیل دلیل برای حاکم مفید علم و یقین باشد. بنابراین هر دلیل که از طریق شک و شبهه در جریان کشف جرم همراه باشد، قاضی و محکمه نمی‌تواند به وسیله آن به الزام متهم حکم نماید. در فقره (۴) ماده نوزدهم قانون اجرائات جزایی آمده است: «(۴) محکمه نمی‌تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید». (قانون اجرائات جزایی، ۱۳۹۲، ماده ۱۹)

## ۹. روش‌های تحصیل علم قاضی در حقوق افغانستان

تحصیل علم قاضی در حقوق افغانستان دارای روش‌های مختلف است. در ماده نوزدهم قانون اجرائات جزایی این روش‌ها را عبارت است از: «اقرار متهم، شهادت



شهود، اسناد، شناسایی مظنون طور بالمواجهه، قرائن، نوارهای صوتی و تصویری، شناسایی از طریق اهل خبره، آثار انگشت دست و پا، آثار بالستیکی و غیره».

## نتیجه‌گیری

از مباحث و مستندات این تحقیق، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. علم برای قاضی حجت است و می‌تواند مستند حکم قرار بگیرد. به همین شکل همه فقه‌های اسلامی و حقوق افغانستان، اتفاق دیدگاه دارند که قاضی نمی‌تواند برخلاف علم خود حکم صادر کند.
۲. هرگاه قاضی بعد از تصدی مقام قضاوت و در جایگاه قضاوت علم حاصل کرد، مطابق آن حکم صادر می‌کند، ولی در صورتی که پیش از تصدی مقام قضاوت یا بعد از آن در غیر جایگاه ولایت بر قضا علم حاصل کند، بر اساس علم خود قضاوت نمی‌کند. این در مورد حقوق الناس است؛ اما در حقوق الله به بر مبنای علم خود در هیچ حالی قضاوت نمی‌تواند.
۳. علم قاضی در تعارض با سایر ادله اثبات دعوی، رجحان و تقدم دارد. مبنای این تقدم و رجحان حسب قواعد اصولی و مبانی اخلاقی است؛ از جمله ذاتی بودن حجیت علم قاضی، طریقت علم کشف، کاشف بودن علم از واقع، دلیل خاص بودن آن، تقدم دلیل خاص بر اماره در نهایت رجحان علم بر ظن است. بدین بیان وقتی که عمل و صدور رأی قضایی بر اساس ادله ظنی‌ای چون اقرار و بیّنه که کاشفیت ناقص و ظنی از واقع دارند، جایز و حجت است. پس به طریق اولی، عمل و صدور رأی بر طبق علم که کاشفیت تام از واقع دارد، جایز و حجیت و قابل استناد است.
۴. منظور از علم در حجیت علم قاضی علم متعارف است؛ اما حصول علم از روش‌های غیرمتعارف، مدار اعتبار نیست. همچنین قاضی موظف است موجبات حصول علم خود را بر شمارد. این موجبات نباید حدسی یا مردد باشد، بلکه متکی به امور متقن و معتبر بوده و درعین حال از شیوه‌های شرعی و قانونی؛ نظیر بیّنه، اقرار، سوگند، قرائن و غیره نیز استفاده می‌تواند.

## فهرست منابع

### الف) کتابها

۱. ابن حزم الأندلسی، علی بن أحمد، (بی تا)، المحلی، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲. ابن رشد، محمد بن أحمد، (۱۹۷۵م)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
۳. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، (۱۴۱۲ق)، رد المحتار على الدر المختار، بیروت: دار الفكر.
۴. ابن قدامة المقدسی، عبد الله بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت: دار الفكر.
۵. ابن قدامه، عبد الرحمن، (۱۴۰۵ق)، الشرح الكبير على متن المقنع، بیروت: دارالكتاب العربي للنشر والتوزيع.
۶. ابن مازه، محمود بن أحمد، (۱۴۲۴ق)، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبي حنيفة، بیروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن مودود الموصلي، عبد الله بن محمود، (۱۹۳۷م)، الاختيار لتعليق المختار، القاهرة: مطبعة الحلبي.
۸. ابن نجيم، زين العابدين بن ابراهيم، (۱۹۸۰م)، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، بیروت: دار الكتب العلمية.
۹. خطيب شربيني، محمد، (۱۴۰۷ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بیروت: دار الفكر.
۱۰. رسولي، محمد اشرف، (۱۳۹۳)، محاکمه عادلانه، کابل: انتشارات سعيد.
۱۱. ستانکزی، نصرالله و دیگران، (۱۳۸۷)، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پروژة عدلی وقضایی.



۱۲. السرخسی، محمد بن أحمد، (۱۹۹۳)، المبسوط، بیروت: دار المعرفة.
  ۱۳. السنهوری، احمد عبدالرزاق، (۱۳۳۷ق)، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجديد (حقوق مدنی مصر)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
  ۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
  ۱۵. المظفر، محمد رضا، (۱۳۷۰)، أصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- ب) قوانین
۱۶. قانون اجرائات جزایی، مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳۰، جریده رسمی شماره (۱۱۳۲).
  ۱۷. قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲ ش، جریده رسمی شماره ۸۱۸.
  ۱۸. قانون اصول محاکمات مدنی، سال تصویب: ۱۳۶۹ ش، جریده رسمی شماره (۷۲۲).
  ۱۹. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، سال تصویب: ۱۳۹۱ ش، جریده رسمی شماره (۱۱۰۹).
  ۲۰. کد جزا، مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۲، جریده رسمی شماره (۱۲۶۰).